

فلسفه عصمت انبیا و امامان علیهم‌السلام

پریچهر سیلانی*

چکیده

از جمله ویژگی‌های انبیا و ائمه علیهم‌السلام عصمت است. عصمت موهبتی به شمار می‌آید که از سوی خداوند حکیم به آنان اعطا شده است. از فلسفه‌های عصمت، می‌توان جلب اعتماد مردم، رهبری جامعه و تحقق اهداف الهی از فرستادن پیامبران را برشمرد. توجه به شبهاتی که درباره عصمت انبیا و امامان علیهم‌السلام مطرح شده، ضرورت این مبحث را روشن می‌کند. نوشته پیش رو با بهره‌گیری از منابع دست اول کلامی و برخی منابع روایی در پی آن است که پس از بررسی ماهیت و قلمرو عصمت، فلسفه آن را مورد کاوش علمی قرار دهد.

کلیدواژه‌ها: عصمت از گناه و خطا، عصمت در دریافت و ابلاغ وحی، رهبری جامعه، فلسفه عصمت، معارف قرآن.

۱. این نگاشته همسو با فعالیت‌های علمی مرکز تخصصی حدیث منتشر می‌شود.
* کارشناسی ارشد تفسیر، جامعه الزهراء علیها‌السلام.

مقدمه

شیعه بر اساس برخی آیات، از جمله آیه تطهیر و آیه ۵۹ سوره نساء و روایات نقل شده در این موضوع، معتقد است عصمت، موهبتی الهی است که به پیامبران و اهل بیت علیهم السلام اعطا شده است. سید مرتضی در تعریف عصمت آورده است:

عصمت لطف الهی است که با وجود آن، اگرچه مکلف تمکن و قدرت ارتکاب گناه دارد، اما از گناه و ترک واجب امتناع می‌کند.^۱

حکمت الهی سبب می‌شود این اعطا بدون دلیل و هدف نباشد. این فلسفه و حکمت همان عنوان نوشتار حاضر است که می‌کوشد با بهره‌گیری از منابع دست اول و بررسی دیدگاه‌های گوناگون، پژوهشی همه‌جانبه و منسجم در این بحث ارائه کند و سرانجام، دیدگاه مورد قبول، یعنی دیدگاه متکلمین امامیه را بیان نماید. بر اساس این دیدگاه، از جمله فلسفه‌های عصمت انبیا و امامان علیهم السلام جلب اعتماد مردم، تربیت در سایه عمل، رهبری جامعه و تحقق هدف الهی از فرستادن پیامبران است.^۲

گفتنی است فلسفه عصمت انبیا و ائمه علیهم السلام موضوعی تازه نیست و از نمونه‌های اهمیت و ضرورت این بحث نیز این است که از دیرباز دغدغه فکری نویسندگان مسلمان بوده است و شاید بتوان از قدیمی‌ترین کتبی که در این باره نگاشته شده، به *تنزیه الانبیاء و الشافی فی الامامة* سیدمرتضی علم الهدی در سال ۴۳۶ قمری اشاره کرد که به پیروی از پیشینیان، نویسندگان متأخر نیز در مورد آن قلم زده‌اند که می‌توان *تنزیه الانبیاء عن تسفیه الاغیاء* تألیف جلال‌الدین سیوطی، *تنزیه المصطفی المختار عما یشبه من الاخبار و الآثار* تألیف احمد وفائی را نام برد.^۳ پژوهش پیش رو در ارائه چپ‌نشین جدید و استفاده از منابع دیگر در ارائه مطلب، ممتاز شده است.

۱. ماهیت عصمت

عصمت در لغت به معنای ملکه خودداری از گناه، طهارت، عفت، پاک‌دامنی، میل

۱. رساله عصمت، ج ۲، ص ۲۷۷.

۲. الهیات علی هدی‌الکتاب والسنة والعقل، ج ۲، ص ۱۵۷-۱۶۰؛ بررسی مسائل کلی امامت، ص ۱۷۷-۱۸۴.

۳. *تنزیه الانبیاء*، تألیف شیخ مصطفی بن حسین بغدادی؛ *تنزیه الانبیاء*، تألیف زین العابدین کرمانی؛ *التنبیه بالعلوم من البرهان علی تنزیه المعصوم عن السهو والنسیان یا التنبیه بالتنزیه*، تألیف محمد بن حسن حرّ عاملی؛ *تنزیه الانبیاء عما نسب الیهم خاله الاغیاء*، تألیف ابن حمیر؛ *تنزیه الانبیاء و تأویل مابظهر منه خلافه والرد علی من تزعم تخلفاتهم*، تألیف شیخ محمدباقر استرآبادی.

نداشتن به گناه با توان انجام آن است.^۱ همچنین در لغت نامه دهخدا عصمت را نگه داری نفس از گناه و بازداشتن خود از آن تعریف کرده است.^۲ این خویشتن داری می تواند به دو گونه باشد:

۱. این که کسی دیگری را مجبور به ترک کاری کند، به گونه ای که از او سلب اختیار شود.

۲. این که وسایل و مقدماتی برایش فراهم کند که وی با اختیار خویش، از انجام کاری امتناع ورزد.^۳

بر همین اساس است که درباره عصمت، گروهی مانند اشاعره نوع اول را پذیرفته اند و عصمت را جبری دانسته و - همان طور که در ادامه خواهد آمد - می پندارند که خداوند مانع از گناه نبی و امام می شود. گروهی نیز مانند فلاسفه نوع دوم را می پذیرند و عصمت را اختیاری می دانند که خدا تنها مقدمات آن را برایشان فراهم آورده است.

ابن ابی الحدید بر همین اساس، کارهایی که معصوم بودن فرد را نشان می دهد بر چهار چیز بنیان نهاده است:

۱. در درون انسان، حالت و صفتی نفسانی به دست می آید که مانع از ورود او به لغزش ها و ناپاکی ها می شود.

۲. انسان به سرنوشت زشت گناهان و منزلت نیک فرمان برداری از دستورات الهی، علم و آگاهی پیدا می کند.

۳. این آگاهی در سایه سار وحی و بیان آفریدگار هستی، تأیید و تأکید می شود.

۴. انسان معصوم، در صورت صدور خطا از روی فراموشی، نفس خود را رها نمی کند؛ بلکه به سرزنش و عذرخواهی می پردازد.^۴

در ارائه تعریف دقیق علمی برای عصمت، بین اندیشمندان اسلامی، اختلافاتی وجود دارد و فرقه های گوناگون، هرکدام متناسب با اصول مورد پذیرش مکتب خویش، تعریف خاصی از آن ارائه داده اند که در ذیل به برخی از آنها اشاره می شود.

۱. المعجم الوسیط، ج ۲، ص ۱۲۹۷، ترجمه: محمد بندر ریگی.

۲. لغت نامه دهخدا، ج ۱۰، ص ۱۴۰۴۷.

۳. صحیفه عصمت، ص ۱۴-۱۶.

۴. شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۸.

الف) اشاعره

ابوالحسن اشعری، بنیان‌گذار یکی از پرطرفدارترین و باسابقه‌ترین مذاهب اعتقادی اهل سنت، بر این باور است که عصمت، قدرت بر فرمان برداری از دستورات الهی یا نفی قدرت بر گناه و معصیت است.^۱ همچنین برخی از آنها در تبیین معنای عصمت از گناه گفته‌اند:

بنابر اصل پذیرفته شده نزد اشاعره که همه افعال از فاعل مختار صادر می‌شود (همه افعال عباد اختیاری است و جبر باطل است)، از همان ابتدا خدا در معصومان گناه نیافریده است.^۲

البته چنین تفسیری از عصمت، نشان از جبری بودن آن است که با اعتقاد خود اشاعره، منافات دارد. پس خودشان تعریف خود را نقض می‌کنند.

ب) متکلمان امامیه و معتزله

امام صادق علیه السلام در این باره می‌فرماید:

معصوم کسی است که خودش را به وسیله خدای تعالی از همه گناهان حفظ کند.^۳

در علم کلام دست‌کم دو معنا برای عصمت ارائه شده است؛ بر اساس منابع کلامی موجود، می‌توان مرحوم شیخ مفید را نخستین متکلم شیعی دانست که به تعریف عصمت پرداخته است. وی در این باره می‌گوید:

عصمت از جانب خداوند، همان توفیق و لطف او برای حجت‌های اوست و اعتصام به این عصمت به وسیله حجج الهی برای حفظ دین خداوند از ورود گناهان و خطا در آن است.^۴

به نظر می‌رسد امام صادق علیه السلام در سخن خود با قید «به وسیله خدای تعالی»، می‌خواهد همان نکته موهبتی و لطف الهی بودن عصمت را متذکر شود که متکلمان امامیه قرن هاست عصمت را لطف تعریف کرده‌اند و بزرگانی همچون سیدمرتضی، شیخ طوسی، نوبختی و مانند آنها در آثار خود آن را به کار برده‌اند.

۱. قرآن و عصمت اهل بیت علیهم السلام، ص ۸۰.

۲. شرح المواقف، ج ۸، ص ۲۸۰.

۳. دانش‌نامه امام علی علیه السلام، ج ۳، ص ۱۶۳.

۴. تصحیح الاعتقادات الامامیه، ج ۵، ص ۱۲۸.

برای نمونه، سیدمرتضی علم الهدی، برای عصمت سه تعریف بیان می‌کند که یکی از آنها این است:

عصمت چیزی است که با وجود آن، اگرچه مکلف تمکن و قدرت ارتکاب گناه دارد، اما از گناه یا ترک واجب امتناع می‌کند.

روشن است که تأکید مرحوم سید در این تعریف بر وجود قدرت ارتکاب گناه برای فرد معصوم است. همچنین ایشان در یکی دیگر از تعاریف خود از اصطلاح متکلمان استفاده کرده و از عصمت به لطف الهی تعبیر می‌کند.^۱ همچنین مرحوم شیخ طوسی در تعریف اصطلاحی عصمت، ادبیات رایج متکلمان پیش از خود را به کار می‌برد و آن را لطف تفسیر می‌نماید. به اعتقاد ایشان، لطف چیزی است که انسان را به ادای واجب و ترک قبیح دعوت می‌کند. وی لطف را بر دو قسم می‌داند:

۱. لطفی که با وجود آن، فعل واجب در خارج رخ می‌دهد که توفیق نامیده می‌شود.

۲. لطفی که با وجود آن، فعل قبیح از مکلف سر نمی‌زند که به آن عصمت می‌گویند.

با این توضیح روشن می‌شود که اولاً عصمت، لطفی است که موجب صادر نشدن افعال قبیح از مکلف می‌شود و معصوم کسی است که با آن از گناه و فعل قبیح اجتناب می‌کند. افزون بر آن، متکلمان معتزلی نیز تعبیر به لطف را در تعریف‌های خود بیان کرده‌اند.^۲ برای نمونه، ابن ابی الحدید معتزلی می‌نویسد:

عصمت در نزد ما عبارت از آن لطف الهی است که هرگاه درباره شخصی انجام گیرد، وی به اختیار خویش از کار گناه‌آلود و زشت دوری می‌کند.^۳

این تعریف با تعریف امامیه از عصمت تفاوتی نمی‌کند؛ زیرا هر دو مذهب آن را لطف و اختیاری می‌دانند.

ج) فلاسفه

مشهور فلاسفه و برخی متکلمان گفته‌اند:

عصمت ملکه‌ای نفسانی است که انسان دارای آن را از گناهان بازمی‌دارد؛ هرچند که

۱. رساله عصمت، ج ۲، ص ۲۷۷.

۲. عصمت امام در تاریخ تفکر امامیه تا پایان قرن پنجم هجری، ص ۳۴، ۳۰۹، ۳۶۵.

۳. شرح نهج البلاغه، ج ۷، ص ۸.

قدرت بر انجام گناه را از او سلب نمی‌کند.^۱

تنها تفاوت این تعریف با قول متکلمان امامیه در این است که آنها عصمت را لطف الهی می‌دانستند، ولی فلاسفه آن را ملکه‌ای نفسانی تعبیر کرده‌اند؛ چنان که آیت‌الله سبحانی در کتاب خود می‌نویسد:

عصمت ملکه‌ای نفسانی است که راسخ در نفس است که انسان را از مطلق معصیت منع می‌کند. پس آن، از سنخ تقوا ولی بالاتر از آن است؛ زیرا تقوا در افراد عادی از مردم است که کیفیت نفسانی است و صاحبش را از ارتکاب بسیاری از قبایح و معاصی حفظ می‌کند. سپس این حالت نفسانی وقتی ارتقا پیدا کند، به صاحبش درجه عصمت را می‌دهد که از ارتکاب هر عمل قبیحی او را باز می‌دارد، بلکه او را از فکر خلاف و معصیت منع می‌کند.^۲

همان طور که بیان شد، هر مکتب طبق اصول اعتقادی خود، تعریفی ارائه کرده است که در برخی موارد وجوهی مشترك بین این تعاریف دیده می‌شود و وجوه معارض نیز به دلیل اختلاف مکاتب است که همه آنها و همه اعتقادات آنها با هم حق نیستند و به این تعاریف نیز نقدهایی وارد است که این نوشتار، در مقام بیان آنها نیست. در آخر، آنچه باید گفت، این است که در طول این نوشتار، دیدگاه متکلمان امامیه از عصمت اتخاذ شده است و براساس همین تعریف، درباره قلمرو و فلسفه عصمت، بحث و بررسی می‌شود.

۲. قلمرو عصمت

پس از مشخص شدن مفهوم و ماهیت عصمت، لازم است قلمرو و محدوده عصمت نیز بررسی شود. البته به نظر می‌رسد برای روشن شدن بحث، بهتر است قلمرو عصمت انبیا از اهل بیت علیهم‌السلام جدا شود؛ زیرا تنها تفاوت عصمت امام و پیامبر در امور اختصاصی پیامبر، یعنی تلقی وحی رسالی و ابلاغ آن است؛ چون بسیاری از انبیا در معرض نزول وحی بوده‌اند و تعدادی نیز که دریافت وحی نداشتند، موظف به ابلاغ دستورات الهی نازل شده بر انبیای پیشین به مردم بودند؛ از این رو در این حیطة نیز معصوم هستند. برخلاف امامان علیهم‌السلام که چون بر آنان وحی نازل نمی‌شد، عصمت‌شان در این حیطة قابل بحث نیست. اما در بقیه

۱. صحیفه عصمت، ص ۱۴-۱۶.

۲. محاضرات فی الهیات، ص ۴-۶.

جهات عصمت، مشترک‌اند.

الف) عصمت در دریافت و ابلاغ وحی

خداوند، خلائق را بدون پیامبر و کتاب آسمانی و حجتی که راهی روشن ارائه کرده باشد، به حال خود رها نکرد؛ بلکه در زمانی که بیشتر مردم، حق خدا را نشناخته و برای او شریک قرار دادند، شیاطین نیز آنان را از معرفت به او بازداشته و ریشه پرستش خدا را بریده بودند، پیامبران خود را به سوی آنان فرستاد؛ پیامبرانی از فرزندان آدم علیهم‌السلام که از آنان در ابلاغ وحی و امانت‌داری در رساندن پیام الهی به مردم پیمان گرفت که مردم را در تاریکی‌های گمراهی هدایت کنند و به قلّه فضیلت رسانند و از شب تیره به سپیده دم صبح درآورند.^۱ در سخنان علی علیه‌السلام واژه «امانت» جایگاهی ویژه دارد و بارها با عصمت در دریافت و ابلاغ وحی پیوند می‌خورد که پیامبر، امانت رسالت را پاس می‌دارد^۲ و در راه خیانت گام نمی‌گذارد؛ نه چیزی از آن می‌کاهد و نه چیزی بر آن می‌افزاید.^۳ ایشان در این باره می‌فرماید:

ایشان بار رسالت را بر دوش کشید و فرمانت را به جان خرید و در جلب رضایت کوشید. نه قدمی عقب کشید و نه در انجام تصمیمی سستی گزید. وحی تو را نگه‌دار بود و عهد تو را وام‌دار و در انجام امر تو پایدار.^۴

البته می‌توان با نگاهی دیگر به همین بُعد خاص از عصمت پیامبران، آن را به موارد زیر تقسیم کرد:

۱. عصمت در اصل ادعای نبوت؛

۲. عصمت در دریافت وحی الهی؛

۳. عصمت در حفظ و نگهداری وحی؛

۴. عصمت در ابلاغ وحی به مردم.^۵

آن چه بیان شد اولین قلمرو و محدوده عصمت بود که به دلیل نزول وحی رسالی بر

۱. نهج البلاغه، خ ۱ و ۴، ترجمه: کاظم عابدینی مطلق.

۲. نهج البلاغه، خ ۱.

۳. نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، ج ۱، ص ۵۴۲؛ دانش‌نامه امام علی علیه‌السلام، ج ۳، ص ۱۶۳.

۴. نهج البلاغه، خ ۷۲.

۵. عصمت، ص ۴۷-۴۸.

انبیاء - برخلاف ائمه علیهم السلام - مختص به آنهاست؛ اما آن چه از این پس خواهد آمد، بین انبیا و ائمه علیهم السلام مشترک است.

ب) عصمت از گناه

عصمت در نبی و امام واجب است که موجب وثوق وی و جلب اعتماد و اطمینان مردم شود و در نتیجه غرض خداوند از فرستادن نبی و امام و هدایت مردم و وجوب پیروی از وی حاصل گردد.^۱ اما در این جا نیز مذهب‌های مختلف اختلاف نظر دارند؛ به طوری که هرکدام طبق اصول اعتقادی خود، قلمروی را برای عصمت بیان می‌کنند. گروهی از معتزله عقیده دارند از انبیا علیهم السلام گناه کبیره سر نمی‌زند، ولی آنان گناه صغیره را - سهوی یا عمدی - انجام می‌دهند. اما این ارتکاب صغایر از مقام معنوی آنان در نزد خدا نمی‌کاهد؛ زیرا ثواب‌های شان بسیار بزرگ است و این نقطه سیاه با آب پاک دریای ثواب، شسته می‌شود و حبط می‌گردد؛ یعنی ثواب‌ها این گناه را نابود می‌کنند. اما گروهی دیگر از آنان تنها در این مسئله با آنها اختلاف دارند که می‌گویند: «اینها ممکن است گناهان صغیره را به طور سهوی انجام دهند.» در حالی که این گروه، گناه صغیره عمدی را نیز برای انبیا علیهم السلام قائل هستند.

گروه سومی از معتزله نیز می‌گویند:

گناهان کبیره مطلقاً از انبیا صادر نمی‌شود - چه عمداً و چه سهواً - اما گناهان صغیره اگر ملتفت باشند که گناه است، انجام نمی‌دهند، ولی علی سبیل التأویل انجام می‌دهند. یعنی پیش خود تخیل می‌کنند و می‌پندارند که گناه نیست و لذا انجام می‌دهند.^۲

اعتقاد جماعت اشاعره و حشویه نیز چنین است:

انبیاء مثل سایر افراد بشر هستند و هر گناهی - چه کبیره و یا صغیره، چه سهوی و یا عمدی - ممکن است از آنان صادر شود و تنها دو معصیت است که هرگز از انبیا صادر نمی‌شود؛ یکی کفر است که آنان یک لحظه هم به خدا کافر نمی‌شوند و دیگری کذب است که انبیا ندارند.^۳

۱. کشف المراد، ص ۳۷۷.

۲. شرح کشف المراد، ص ۳۵۶ - ۳۵۷.

۳. کشف المراد، ص ۳۷۷.

گفتنی است این دیدگاه‌ها به سبب منافات با آیات قرآن کریم (مانند آیه ۵۹ سوره نساء) باطل اند؛ زیرا از اصول اعتقادی باطل ناشی می‌شوند. همان طور که گفته شده است: حق با اعتدال و میانه‌روی است، این فرقه‌ها و گروه‌ها نیز چون به افراط و تفریط کشیده شده‌اند و از شیعه که حد وسط و اعتدال است کناره‌گیری کرده‌اند، به باطل گراییده‌اند.

برخی از آیات قرآن کریم^۱ مردم را به پیروی بی‌چون و چرا از پیامبران فرامی‌خواند و این جز با عصمت آنان سازگار نیست؛ زیرا اگر پیامبر از آن چه خداوند از آن خشنود نیست سخن می‌گفت یا در راهی که خدا نمی‌پسندد گام می‌نهاد، پیروی از وی جز گمراهی سرانجامی نداشت و فرمان به اطاعت همه‌جانبه از چنین پیامبری درخور خدای حکیم نبود.^۲ این‌گونه استدلال در سخنان رسول خدا ﷺ و امیر مؤمنان علیؑ ریشه دارد و از مفسران راستین قرآن سرچشمه می‌گیرد؛ چنان‌که امام علیؑ در تفسیر آیه «اولی الامر» می‌فرماید: دلیل آن که خداوند مردم را به اطاعت [همه‌جانبه] از پیامبر ﷺ می‌خواند، آن است که وی پاک و معصوم است و به گناه فرمان نمی‌دهد.^۳

بر همین اساس است که متکلمان امامیه معتقدند انبیا علیهم السلام از همه گناهان صغیره و کبیره، در هر حالی از حالات - چه در حال سهو یا عمد - منزله، مبرا و معصوم‌اند؛^۴ همان طور که ملا عبدالرزاق لاهیجی می‌نویسد:

چون عصمت لطفی از سوی پروردگار است و برای جلب اعتماد مردم و وثوق افعال و اقوال نبی، این لطف بر خدا واجب شده است، پس عصمت هم بر نبی واجب است و اعتبار آن نسبت به جمیع ذنوب صغیره و کبیره، پس از بعثت و پیش از بعثت است؛ چون محال نیست و لطف در این صورت اتم است، بلکه حقیقت لطف به این محقق می‌شود که موجب نفرت، هرگز در هیچ وقت محقق نباشد.^۵

ج) عصمت از خطا

از کمالات برجسته علمی و عملی انبیای الهی، ملکه عصمت است. عصمت هم ملکه‌ای

۱. «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»؛ اطاعت کنید خدا را و اطاعت کنید پیامبر [خدا] و پیشوایان [معصوم] خود را (نساء، ۵۹).

۲. میزان، ج ۴، ص ۴۰۴؛ دانش‌نامه امام علیؑ، ج ۳، ص ۱۶۳.

۳. دانش‌نامه امام علیؑ، ج ۳، ص ۱۶۳ به نقل از: میزان الحکمة، ج ۲، ص ۲۴۸.

۴. شرح کشف المراد، ص ۳۵۶ - ۲۵۷.

۵. گوهر مراد، ص ۳۷۹.

علمی است و هم ملکه‌ای عملی. عصمت نظیر عدالت نیست که تنها ملکه‌ای عملی باشد و انسان را از گناه عمدی و سهوی حفظ کند، بلکه عصمت، انسان را از جهل، خطا، سهو، نسیان، مغالطه در اندیشه و تفکر هم نگه می‌دارد که انسان هم در بخش علم مصون از اشتباه فهمی است و هم در بخش عمل مصون از کار نارواست؛^۱ زیرا کسی که در متن احکام دین واقع شده و به روح باطن آنها رسیده است، به وسیله چشم باطن، حقیقت جهان هستی و کمال واقعی را مشاهده می‌کند و از صراط تکامل دین منحرف و غافل نخواهد شد؛ در حالی که شخصی که خطا و اشتباه و فراموشی داشته باشد، ممکن است از جاده حقیقت منحرف شود.^۲

البته می‌توان سهو و خطا را به سه قسم تقسیم کرد و به تبع آن، عصمت را در سه قسم بیان نمود:

۱. مصونیت از خطا در مقام گرفتن وحی؛
۲. مصونیت از خطا در مقام تبلیغ و رساندن پیام الهی؛
۳. مصونیت از خطا در مقام انجام وظایف و تکالیف شخصی که از آن به عصمت از معصیت^۳ تعبیر می‌شود^۴ که این قسم سوم مربوط به اعمال و رفتار معصومان علیهم‌السلام است و موارد زیر را دربر می‌گیرد:

یکم. عصمت در انجام دادن واجبات و ترک محرمات؛
دوم. عصمت در انجام دادن مستحبات و ترک کارهای مکروه؛
سوم. عصمت در امور مباح، یعنی رعایت اعتدال و حفظ انگیزه الهی در بهره‌گیری از آنها. البته متکلمان، قلمرو عصمت امام را افزون بر این حوزه در حوزه دانش و بینش و منش و اخلاق نیز دانسته‌اند^۵ که مؤید این مطالب، سخنان امیر مؤمنان علیه‌السلام است که برخی روایات، امام را از هرگونه لغزشی در امان می‌خوانند و روی گردانی مردم از آنان را موجب شگفتی می‌دانند:

۱. تفسیر موضوعی قرآن کریم، ج ۹، ص ۵ و ۱۰.

۲. بررسی مسائل کلی امامت، ص ۱۷۸.

۳. معصیت فعلی است که مستلزم هتک حرمت مولا و مخالفت اوامر اوست. به عبارت دیگر، گفتار یا کرداری است که منافی با بندگی باشد و منظور از عصمت و مصونیت این است که در انسان نیرویی وجود داشته باشد که او را از اموری که شایسته نیست، نگهداری کند.

۴. المیزان، ج ۳، ص ۱۹۲.

۵. عصمت، ص ۱۸۰ - ۱۸۱.

امام از همه گناهان معصوم است... در بیان احکام الهی لغزشی ندارد و در پاسخ، به خطا نمی‌رود و از سهو و فراموشی به دور است... [شگفتا که مردم] از اینان - که خداوند اطاعت از آنان را واجب فرموده و از لغزش و فراموشی در امان اند - روی برتافتند و احکام الهی را از اهلش فراموش کردند.^۱

این روایات در پی آن نیستند که امام معصوم را در جایگاهی فراتر از پیامبران بنشانند، بلکه می‌خواهند بر همسانی پیامبران و امامان در عصمت پای فشارند؛ به‌ویژه آن‌که در این روایت، عصمت از خطا «با لزوم اطاعت بی‌چون و چرا» پیوند خورده است و این ویژگی‌های مشترک پیامبران و امامان است.^۲

حاصل آن‌که در بحث قلمرو عصمت، تنها دیدگاه امامیه پذیرفتنی است که معتقد است معصوم، از گناه صغیره و کبیره، عمدی و سهوی، قبل از بعثت و بعد از بعثت و خطا و سهو و نسیان، به لطف حضرت حق و البته با اختیار خود دوری می‌کند که این دو در طول هم هستند و نه در عرض هم؛ پس نه جبر است و نه تفویض، بلکه امر بین‌الامرین است.

۳. فلسفه عصمت

خداوند انبیا و در پی آنان، ائمه علیهم‌السلام را برای هدایت بشر برگزید که انسان‌ها به سعادت و خوشبختی دنیوی و اخروی دست یابند و از روی لطف بی‌نهایت خود، عصمت را در آنها قرار داد. از آن‌جا که خداوند حکیم است و فرد حکیم، هیچ کاری را بی‌دلیل انجام نمی‌دهد، عصمت انبیا و امامان علیهم‌السلام نیز بی‌تردید از روی حکمت است. بر همین اساس در این قسمت فلسفه عصمت آنها بررسی خواهد شد.

الف) جلب اعتماد

اگر فردی - حتی برای یک بار - سوء سابقه پیدا کند، اعتماد مردم از او سلب می‌شود و دیگر حاضر نمی‌شوند به او رأی دهند، زمام امر جامعه را به او بسپارند و به سخنانش گوش فرا دهند و پیوسته آن سوء سابقه را پیش می‌کشند. این مطلب در امور اقتصادی و سیاسی وجود دارد. حتی اگر بدون تعمد در یک سیاست و برنامه‌ریزی اشتباه کند، باز هم اعتماد مردم از او سلب می‌شود.

۱. بحارالانوار، ج ۱۷، ص ۱۰۸-۱۰۹، ج ۶۵، ص ۳۸۹؛ دانش‌نامه امام علی علیه‌السلام، ص ۳۵-۳۶.

۲. دانش‌نامه امام علی علیه‌السلام، ص ۳۵-۳۶.

دربارهٔ رجل دینی نیز کوچک‌ترین گناه و نافرمانی خدا، سوء سابقه‌ای بزرگ به شمار می‌آید؛^۱ زیرا اعتماد مردم به انبیا و در پی آن حصول غرض از بعثت آنها تنها در سایهٔ اعتقاد به صحت گفتار و سلامتی افعال‌شان است و این مسئله، فرع بر معصوم بودن آنها از خلاف و گناه، در نهان و آشکار به شمار می‌رود؛^۲ چون پیامبران از عالم غیب و ماورای طبیعت - که در دسترس حواس انسان نیست - خبر می‌دهند. اگر از دروغ عمدی و سهوی و نسیانی مصون نباشند، اخبار و گزارش آنان اطمینان‌آور نیست و مجرد ملکهٔ عدالت، کفایت نمی‌کند؛ زیرا وجود عدالت، احتمال دروغ عمدی را نفی می‌کند، ولی احتمال سهو و نسیان هنوز به قوت خود باقی است. با چنین احتمالی چگونه می‌توان به گزارش غیبی آنان اعتماد کرد و سرنوشت ابدی خویش را به گزارش محتمل الخطای آنان سپرد؟^۳

از سوی دیگر، عقلاً چنان‌که قول را دلیل برواقع می‌دانند، فعل را نیز دلیل بر آن می‌گیرند. مثلاً چنان‌که قول کسی را به این‌که فلان کار خوب است، دلیل خوبی آن می‌دانند، انجام دادن آن را هم دلیل جواز آن می‌شمرند^۴ و شکی هم در این نیست که فعل پیامبر همانند قول او بر مردم حجت است. همان‌طور که خدای سبحان می‌فرماید:

﴿قُلْ إِنْ كُنْتُمْ تُحِبُّونَ اللَّهَ فَاتَّبِعُونِي يُحْبِبْكُمُ اللَّهُ﴾^۵

بگو: اگر خدا را دوست می‌دارید، از من پیروی کنید تا خدا نیز شما را دوست بدارد.

پس همان‌طور که قولش بیانی برای احکام الهی است، فعلش نیز از آن‌چه خدا راضی است حکایت می‌کند.^۶

بنابراین اگر معصیتی از پیغمبر سرزند و خودش از آن نهی کند، مردم قول و فعل او را متناقض شمرده و نزد خود خواهند گفت: اگر این شخص، پیغمبری از طرف خداست، گفتار و کردارش دلیل دو پیام متناقض است و دو مطلب متناقض، حق نیست؛ زیرا هر یک دیگری را باطل می‌کند. از این‌رو به سخنانش مطمئن نمی‌شوند.^۷ بنابراین اگر عصمت

۱. شرح کشف المراد، ص ۳۵۷ - ۳۵۸.

۲. الهیات علی هدی الكتاب والسنة والعقل، ج ۲، ص ۱۵۷.

۳. تفسیر موضوعی قرآن کریم، ص ۲۴ - ۲۵.

۴. المیزان، ترجمه: مصباح یزدی، ص ۱۹۴.

۵. آل عمران، ۳۱.

۶. محاضرات فی الهیات، ص ۴۱۱.

۷. المیزان، ترجمه: مصباح یزدی، ص ۱۹۴.

منتفی شود، وثوق شرایع الهی و اعتماد بر آنها حاصل نمی‌گردد^۱ و این به غرض نبوت اخلاص وارد می‌کند؛^۲ در حالی که در صورت وجود عصمت در انبیا، وثوق تمام به افعال و اقوال آنها حاصل می‌شود و مکلف به سبب این معنا، به انقیاد و پیروی نبی، نزدیک و از مخالفت با او دور می‌شود. از این رو این لطف (عصمت) بر خدا واجب بوده است؛ پس عصمت انبیا نیز واجب می‌شود.^۳

خلاصه‌مطلب آن‌که چون غرض از بعثت پیامبران، هدایت و تکامل و سعادت انسان‌هاست، برای حصول این غرض، به اعتماد مردم و تبعیت آنها نیاز دارند و این جز با معصوم بودن از خطا و گناه به دست نمی‌آید که مردم به آنها روی آورند و از آنان اطاعت کنند.

ب) رهبری جامعه

لطف خداوندی اقتضا دارد افرادی را که برای اداره و رهبری مردم شایسته می‌داند و به درستی و پاک‌دامنی آنان اعتماد دارد به ملت معرفی کند و مسئولیت نگه‌داری و اجرای احکام الهی را به آنان واگذار نماید که منظور حق تعالی که عبارت است از تکامل نوع انسان، تأمین شود.^۴

امام، رهبری جامعه را بر عهده دارد و در رفتار و گفتار، اسوه و الگوی مردم است و با توجه به آیه «أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ» - که اطاعت را به طور مطلق بیان کرده است^۵ - پیروی از امام به طور مطلق واجب و اطاعت از او در حقیقت، اطاعت از رسول و خداوند است و مخالفت با او، مخالفت با رسول و خدای سبحان به شمار می‌رود.

با پذیرش این مطلب، چاره‌ای جز معتقد و ملتزم شدن به عصمت امام نیست؛ زیرا اگر از امام، خطا و گناه سرزند یا امکان گناه و خطا در او باشد، اطاعت او به طور مطلق، واجب نخواهد بود؛ چرا که در این صورت، ممکن است دانسته یا ندانسته، از او امری برخلاف دستورات الهی صادر شود یا از چیزی که خداوند امر فرموده، نهی کند و لازمه این امر آن

۱. حق‌الیقین فی معرفه اصول الدین، ص ۱۲۶.

۲. محاضرات فی الهیات، ص ۴۱۱.

۳. گوهر مراد، ص ۳۷۹.

۴. بررسی مسائل کلی امامت، ص ۱۷۹.

۵. حق‌الیقین فی معرفه اصول الدین، ص ۱۲۶ - ۱۲۷.

است که خداوند از طرفی به چیزی امر کند و در همان حال از آن نهی نماید.^۱
امام علی علیه السلام در این باره می فرماید:

اطاعت [به طور مطلق] فقط از خداوند و رسول او و والیان امر واجب است و اطاعت از صاحبان امر به آن سبب واجب شده که آنان معصوم و پاکیزه‌اند و به گناه امر نمی‌کنند.^۲

البته می‌توان به نوعی دیگر بیان مطلوب کرد؛ این‌که فلسفه وجود نصب امام در جامعه عبارت است از احتمال خطای رعیت و مردم. از آن‌جا که بشر دچار خطا و ضلالت می‌شود و به تنهایی راه صواب را نمی‌تواند بیابد، ائمه علیهم السلام نصب شدند که بشر را از خطا و اشتباه حفظ کنند. آن‌گاه اگر امام المسلمین، خود خطاکار باشد، نیاز به یک هادی و راهنمای دیگر دارد و آن هادی یا معصوم است، پس در حقیقت او امام است، یا آن هادی نیز خطاکار است، پس نیازمند به راهنمای سومی دارد. از این‌رو تسلسل لازم می‌آید و تسلسل هم باطل است، پس معصوم نبودن امام نیز باطل است.^۳

بنابراین از آن‌جا که پیامبران و امامان علیهم السلام رهبران جامعه هستند و در همه اوامر و نواهی اطاعت آنها لازم و واجب است و با توجه به دو استدلالی که بیان شد (اجتماع نقیضین و تسلسل) عصمت آنها نیز واجب و لازم است.

ج) تربیت در سایه عمل

تربیت از طریق اندرز و نصیحت و ارشاد، هرچند مؤثر است، اما تأثیر تربیت عملی به مراتب شدیدتر، عمیق‌تر و با تأکید بیشتری است؛ زیرا تطابق بین دو مرحله قول و فعل، عاملی مهم در ذهن دیگران است به این‌که آموزه‌های این مربی، حق است و اگر بین قول و فعلش انفکاک باشد، مردم از پیرامون او پراکنده می‌شوند و در دعوتش در قلوب مردم اثری نخواهد داشت.^۴

هدف از بعثت انبیا علیهم السلام نیز تزکیه و تربیت مردم است؛ همان‌طور که خدای سبحان در قرآن کریم از زبان حضرت ابراهیم علیه السلام می‌فرماید:

۱. دانش‌نامه امام علی علیه السلام، ص ۱۶۴.

۲. علل الشرائع، ص ۱۲۳؛ دانش‌نامه امام علی علیه السلام، ص ۱۶۴.

۳. شرح کشف المراد، ص ۴۱۲ - ۴۱۳.

۴. الهیات علی هدی الكتاب والسنة والعقل، ص ۱۶۰.

پروردگارا! در میان آنها پیامبری از خودشان برانگیز که آیات تو را بر آنان بخواند و آنها را کتاب و حکمت بیاموزد و پاکیزه کند؛ زیرا تو توانا و حکیمی [و بر این کار قادری].^۱

بنابراین پیشوا و امام - که مهم‌ترین وظیفه‌اش تربیت افراد جامعه است - در صورتی می‌تواند مورد اعتماد عموم باشد که به آن چه می‌گوید عمل کند و رفتارش شاهد صدق ایمان و گفتارش باشد. اگر امام به گفتارش عمل کند و از گناه و نافرمانی خداوند بزرگ معصوم باشد، می‌تواند به سبب کردار پسندیده‌اش در اعماق دل و باطن روح مردم نفوذ کند و قلب و احساسات و عواطف آنان را مسخر گرداند.^۲ از این روست که خدای سبحان می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لِمَ تَقُولُونَ مَا لَا تَفْعَلُونَ * كِبُرًا مَقْتًا عِنْدَ اللَّهِ أَنْ تَقُولُوا مَا لَا تَفْعَلُونَ﴾^۳
 ای کسانی که ایمان آوردید! چرا سخنی می‌گویید که عمل نمی‌کنید؟! نزد خدا خشم‌آور است که سخنی بگویید که عمل نمی‌کنید.

این اصل تربیتی این قول را جاری می‌سازد که تربیت کامل از طریق بعثت انبیا حاصل نمی‌شود، مگر با مطابقت اعمال آنها با اقوالشان.^۴ همان طور که این مسئله، عصمت را پس از بعثت واجب می‌کند، مقتضی عصمت قبل از بعثت نیز هست؛ زیرا سوابق گذشته اشخاص در مقبولیت کلام و ارشاد او بین مردم تأثیرگذار است.^۵
 بارها گفته شده است که انبیا و امامان علیهم السلام برای تربیت و راهنمایی بشر فرستاده شده‌اند. در تربیت هم موعظه و نصیحت همیشه کارساز نیست، اما برعکس، عمل مربی تأثیر فراوانی خواهد داشت. پس بر امام جامعه لازم است که عملش مطابق با اقوالش و حتی بهتر از آن باشد که مردم نیز از او سرمشق بگیرند؛ زیرا «دو صد گفته چون نیم‌کردار نیست.»

د) تحقق هدف الهی از فرستادن پیامبران

نوع انسان - مانند سایر موجودات جهان طبیعت - در طریق حرکت و تکامل واقع شده و

۱. «رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ» (بقره، ۱۲۹).

۲. بررسی مسائل کلی امامت، ص ۱۸۳ - ۱۸۴.

۳. ص ۲ - ۳.

۴. الهیات علی هدی الكتاب والسنة والعقل، ص ۱۶۰.

۵. محاضرات فی الهیات، ص ۴۱۲.

در باطن ذات، به سوی کمال انسانی رهسپار است. غایت این حرکت تکاملی عبارت است از آخرین مرتبه کمالات ممکنه انسانی و باطن احکام و مقام مقدس ولایت و امامت. باید همیشه در بین بشر، انسان کاملی موجود باشد که تمام کمالات نازل شده از جانب خدا در وی به فعلیت برسد، مصب فیوضات حق تعالی و مظهر تمام و کامل اسماء الحسنای الهی باشد که بدان وسیله بین عالم ربوبی و نوع انسان ارتباط برقرار شود، صراط مستقیم دیانت و غایت حرکت نوع انسان محفوظ باشد.^۱ از همین رو، هدف از انگیزش پیامبران، هدایت مردم به سوی سعادت است. این هدف آن‌گاه تأمین می‌شود که عموم مردم اطمینان کامل به آنها داشته باشند. اطمینان کامل عمومی آن‌گاه پدید می‌آید که پیامبران نه تنها از گناه، بلکه از هرگونه خطا و لغزش، آن هم در همه عمر در امان و معصوم باشند. در غیر این صورت مردم نسبت به آنان تردید کرده و در اصل دعوی نبوت و رسالت دچار شک خواهند شد.^۲

بر همین اساس امام رضا علیه السلام نبوت و عصمت را با یکدیگر پیوند زده است و می‌فرماید:

از آن‌جا که در آفرینش مردم و نیروها و استعدادهای آنان، آن‌چه به گونه کامل به مصالح‌شان رساند وجود نداشت و آفریدگار، برتر از آن بود که [به چشم ظاهر] دیده شود [و ارتباط مستقیم با وی برقرار گردد]... چاره‌ای جز این نبود که فرستاده‌ای معصوم میان او و آدمیان میانجی‌گری کند و امر و نهی الهی را به ایشان برساند.^۳

بنابر آن‌چه بیان شد، مورد اخیر مرتبط با موارد پیشین از فلسفه‌های عصمت بود؛ زیرا برای تحقق هدف الهی از بعثت انبیا علیهم السلام - که همان هدایت بشر است - به اعتماد و اطمینان مردم و تربیت عملی و مطابقت قول و فعل آنان نیاز دارد که همه این موارد در سایه عصمت‌شان محقق می‌شود.

نتیجه

از جمله ویژگی‌های انبیای الهی و امامان معصوم علیهم السلام عصمت است. بنابر اعتقاد امامیه و معتزله، عصمت، لطف الهی است که انسان در سایه آن به اختیار خویش از کار گناه‌آلود و زشت دوری می‌کند.

۱. بررسی مسائل کلی امامت، ص ۱۷۷ - ۱۷۸.

۲. عصمت، ص ۶۰.

۳. بحارالانوار، ج ۱۱، ص ۴۰؛ دانش‌نامه امام علی علیه السلام، ص ۳۱.

فلاسفه نیز عصمت را به همین شکل تعریف می‌کنند؛ با این تفاوت که آنها عصمت را ملکه‌ای نفسانی و از سنخ تقوا، ولی بالاتر از آن می‌دانند. اما اشاعره عصمت را به گونه‌ای جبراًمیز تعریف کرده و می‌گویند: خدا در معصومان گناه نیافریده است.

درباره قلمرو این عصمت و مصونیت انبیا و امامان علیهم السلام نیز اختلاف نظرهای زیادی است؛ اما همه بر این متفق‌اند که پیامبران به صورت اختصاصی به دلیل نزول وحی رسالی بر آنها در دریافت، حفظ و نگه‌داری و ابلاغ وحی معصوم بودند. اما معتزله درباره عصمت از گناه آنها و امامان معصوم علیهم السلام می‌گویند: «از انبیاء گناهان کبیره سر نمی‌زند، ولی گناهان صغیره را عمدتاً یا سهواً انجام می‌دهند.» اشاعره و حشویه نیز معتقدند غیر از دو معصیت کفر و کذب، بقیه معاصی از انبیا احتمال صدور دارد.» در این بین تنها دیدگاه درست، دیدگاه امامیه است که بر اساس آیه تطهیر و روایات می‌گوید: «انبیاء و امامان از همه گناهان صغیره و کبیره - سهوی یا عمدی - معصوم‌اند و حتی افزون بر آن از خطا، جهل، سهو، نسیان، مغالطه در اندیشه و تفکر نیز مصون و محفوظ هستند.»

همان‌طور که علامه در *تفسیر المیزان* در ذیل آیه تطهیر آورده است این آیه انحصار خواست خدا را می‌رساند و می‌فهماند خدا خواسته است رجس و پلیدی را تنها از اهل بیت دور کند و به آنان عصمت دهد و بنابر روایات، منظور از اهل بیت تنها پنج تن آل عباست. بنابراین کلمه اهل بیت در قرآن اسم خاص است و منظور از آن این پنج تن‌اند و بر هیچ کس اطلاق نمی‌شود. پس معنای آیه این شد که خداوند همواره اراده دارد شما اهل بیت را به موهبت عصمت اختصاص دهد؛ به این طریق که اعتقاد باطل و اثر عمل زشت را از شما ببرد و در جای آن عصمتی بیاورد که حتی اثری از آن اعتقاد باطل و عمل زشت در دل‌هایتان باقی نگذارد.

درباره فلسفه عصمت آنان نیز باید گفت از جمله فلسفه‌های عصمت، جلب اعتماد مردم است؛ زیرا اعتماد مردم به انبیا و در پی آن، حصول غرض از بعثت آنان تنها در سایه اعتقاد به صحت گفته آنها و سلامتی افعال‌شان است و این مسئله، فرع بر معصوم بودن آنان است. دومین فلسفه، رهبری جامعه است؛ به دلیل این‌که امام، رهبری جامعه را برعهده دارد و طبق آیه قرآن، اطاعت او نیز به طور مطلق واجب شده است. بنابراین مقتضی است که معصوم باشد؛ زیرا در غیر این صورت ممکن است دانسته یا ندانسته از او، امری که برخلاف دستورات الهی است صادر شود یا از چیزی که خدا امر کرده، نهی کند.

از فلسفه‌های دیگر عصمت پیامبران و امامان علیهم‌السلام می‌توان به تربیت در سایه عمل و تحقق هدف الهی از بعثت آنها اشاره کرد؛ چون پیامبران و امامان، رهبران جامعه هستند و هدف از فرستادن آنها تربیت و تزکیه و در پی آن تکامل بشر است و از سوی دیگر، تربیت عملی به مراتب نسبت به تربیت لسانی بهتر، شدیدتر و دارای اثر بیشتری است. از این رو همیشه باید انسان کامل و معصومی در بین مردم باشد که واسطه فیض شود و قول و فعلش با هم مطابق باشد تا هدف الهی از بعثت محقق شود.

با توجه به این‌که مقاله حاضر به صورت مختصر فلسفه‌های عصمت را بررسی کرده است، لازم است مقاله‌های دیگری به صورت گسترده به این موضوع و همچنین ابعاد دیگر آن مانند رابطه عصمت و عدالت الهی، اکتسابی یا انتسابی بودن عصمت و عقیده اشاعره و معتزله درباره عصمت بپردازند تا شبهات جوانان عصر حاضر برطرف شود و حتی می‌توان همایش‌هایی نیز در این باره برگزار کرد.

کتاب‌نامه

- الهیات علی هدی الكتاب والسنة والعقل، جعفر سبحانی، قم، المركز العالمی للدراسات الاسلامیة، ۱۴۱۱ق.
- بحار الانوار، محمدباقر مجلسی، بیروت، مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۳ق.
- بررسی مسائل کلی امامت، ابراهیم امینی، قم، شفق، ۱۳۶۱ش.

- تصحيح اعتقادات الامامية، محمد بن محمد بن نعمان (شيخ مفيد)، لبنان، دارالمفيد، ۱۴۱۴ق.
- تفسير موضوعی قرآن کریم، عبدالله جوادی آملی، قم، اسراء، ۱۳۷۴ش.
- حق اليقين في معرفة اصول الدين، سيدعبدالله شير، لبنان، الفجرية، ۱۴۳۰ق.
- دانش نامه امام علی علیه السلام، علی اکبر رشاد، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۸۲ش.
- شرح المواقف، سيدشريف علی بن محمد جرجانی، قم، منشورات شريف الرضى، ۱۳۲۵ق.
- شرح كشف المراد، علی محمدی، قم، دارالفکر، ۱۳۷۰ش.
- شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحديد معتزلی، قم، مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلیان، ۱۳۷۸ق.
- صحیفه عصمت، حسن یوسفیان و احمدحسین شریفی، تهران، پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، ۱۳۷۶ش.
- عصمت امام در تاريخ تفکر امامیه تا پایان قرن پنجم هجری، محمدحسین فاریاب، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام، ۱۳۹۰ش.
- عصمت، حمیدرضا شاکرین، قم، معارف، ۱۳۸۹ش.
- علل الشرائع، محمد بن علی بن بابویه قمی (شيخ صدوق)، نجف، المكتبة الحيدرية، ۱۳۸۵ق.
- قرآن و عصمت اهل بیت، علیرضا عظیمی فر، قم، مهر امیرالمؤمنین علیه السلام، ۱۳۸۹ش.
- كشف المراد، خواجه نصیرالدین طوسی، قم، شکوری، ۱۳۷۱ش.
- گوهر مراد، ملاعبدالرزاق فیاض لاهیجی، تهران، سایه، ۱۳۸۳ش.
- لغت نامه دهخدا، علی اکبر دهخدا، تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۷۳ش.
- محاضرات فی الهیات، علی ربانی گلپایگانی، قم، مؤسسه نشر اسلامی، ۱۴۲۱ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سیدمحمدحسین طباطبایی، بیروت، مؤسسة الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۳ق.
- المیزان فی تفسیر القرآن، سیدمحمدحسین طباطبایی، ترجمه: محمدتقی مصباح یزدی، قم، دارالعلم، بی تا.
- نهج السعادة فی مستدرک نهج البلاغه، محمدباقر محمودی، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی سازمان چاپ و انتشارات، ۱۳۷۶ش.